**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات/ استثناء مئونه در زکات**

**14040210**

**جلسه 111**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد **«اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایتهم عنا»** صحبت می کردیم عرض کردیم این روایت **چند تا سند دارد:**

 **یک** سندش در کافی بود که تا محمد بن حسن طائی رازی است که ما آن را تصحیح می کنیم عن سهل بن زید که ما او را تصحیح می کنیم عن ابن سنان که ما او را تصحیح می کنیم نفر بعدی عن محمد بن مروان عجلی هست که در رجال کشی محمد بن عمران عجلی آمده و ظاهراً هر دو غلط است و صحیحش محمد بن عمران عجلی است در یک روایت دیگری محمدبن سنان از محمد بن عمران عجلی نقل کرده و آن محمد بن عمران عجلی به جهت روایت ابن ابی عمیر ما آن را توثیق می کنیم عن علی بن حنظله که علی بن حنظله هم قرائنی بر وثاقتش هست آن را هم توثیق می کنیم بنابراین روایت کافی سندش را ما تصحیح می کنیم پس این روایت اعرفوا منازل الناس منا علی قدر روایتهم عنا با همان روایت حذیفة بن منصور اعرفوا منازل الرجال منا علی قدر روایتهم عنا که آن هم تصحیح سندی کردیم هر دو عبارتهایشان یکی هستند

خب اینها عرض کنم خدمت شما ما عرض می کردیم اگر مراد از این قدر روایتهم عنا این باشد که عرض کنم به کیفیت ناظر باشد که شاید روشنتر باشد می خواهد بگوید که هر چه روایتهایی که از ما نقل می کنند کیفیتش بالاتر است نه اینکه عرض کنم خدمت شما.

 عرض کنم باید در رتبه سابقه احراز شده باشد که اینها این روایتهای باکیفیت را واقعاً شنیدند و الا عرض کنم خدمت شما اینکه شخص ممکن است دورغ ببندد برود آن روایت آدم خوب را برود به نام خودش جا بزند این هست دیگه. مجرد اینکه یک کسی روایتهای خیلی درست و درمان نقل می کند نشانگر این نیست که راست می گوید روایتهای او درست است اتقان روایت پختگی روایت نمی دانم امثال اینها ممکن است دلیل بر صدور این از امام علیه السلام باشد ولی اینکه این راوی آن را از امام شنیده باشد آن که دلیل نیست . یک کسی آمده بود می گفت یک کسی هست که می گوید از زمان حضرت علی زنده بوده است معمر بوده است و امثال اینها شبیه این یک کسی بوده معمر اشج معمر اشج که می گوید مدعی بوده که در جنگ صفین با حضرت علی بوده و این ضربه حضرت علی به او زده و قضایای صفین را نقل می کند و اینها بعضیها استدلال کردند بر اعتبارش بر اینکه حرفهایی که زده در کتابهای معتبر هست و اینها صاحب قاموس الرجال خب رفته کتابهای معتبر را خوانده از رو حفظ کرده همین را گفته کسی که صفین نصر بن مزاحم حفظ کند همان مطالب او را تکرار بکند مطالب مطالب درستی است ولی مطالب درست نشانگر این نیست که این آقا شنیده و بوده و اینها از کجا شما می دانید این مطالب درست است در کتابهای معتبر دیده او هم رفته از کتابهای معتبر این مطالب را برداشته و اینها این است که اتقان روایت دلیل بر صدور یک روایت از امام علیه السلام باشد ولی دلیل این نیست که این آدم آدم بزرگی است این می تواند آن روایت را وقتی از یک جایی برداشته باشد و اینها آن که هست می گوید اینکه ما این روایت را در اختیار او قرار داده باشیم چون اینهاعرض کنم خدمت شما یعنی واقعاً از امام این مطلب را شنیده باشد این فرق دارد با اینکه این روایت را نقل کرده باشد

 علی ای تقدیر این ناظر به این است که بعد از این ثابت شد که راوی ثقه است و این نقلهایی که دارد از امام علیه السلام هست بعد از آن هر چه شخص بیشتر از امام نقل کرده باشد دلیل بر این است که بیشتر تحمل کرده باشد و آن یا هر چه از معصوم علیه السلام روایتهای بهتری و بالاتری را از جهت کیفی نقل کرده باشد دلیل بر این است که امام علیه السلام او را اهل سِر دانستند شایسته دانستند برای اینکه برای آنها امروز در همین کلاس حدیث خوانی یک روایت می خواندیم منصور بن حازم یک روایت مفصلی از امام علیه السلام آخرش امام علیه السلام می گوید بعد از این قَالَ: سَلْنِي عَمَّا شِئْتَ فَلَا أُنْكِرُكَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَداً یک همچین تعبیری انگار می گوید هر چه سوال کن دیگر من تو را ناشناس تلقی نمی کنم هر چه بگویی جواب می دهم خود اینکه امام علیه السلام یک نفر را شایسته بداند برای اینکه به همه سوالات او پاسخ بدهد خودش یک مقامی است یک مقامی است که هر چه منزلش بالاتر باشد آن بالاتر است عرض کردم حالا به شوخی که دیروز هم می گفتم این می گوید وقتی شما به مهمانی می روید هر چه بیشتر از غذای صاحب خانه بخورید این یعنی اینکه به صاحبخانه علاقه بیشتری دارید امثال اینها صاحب خانه هم هر چه بیشتر به مهمان غذا بیشتر بیاورد یک نوع احترام بیشتر به مهمان کرده در سفره معنوی هم ائمه علیهم السلام همه افراد را یک مقدار سیراب نمی کردند اینها شرطش این است که طرف ثقه بشود واقعاً از ادا روایت ما بتوانیم تحمل روایتش را هم دریافت کنیم یعنی هر چه بیشتر روایت ادا کند ما بیشتر می فهمیم که روایت تحمل کرده

 عرض کنم خدمت شما دو تا نقل اینجا هست من از جهت متنی توضیحاتی در موردش بدهم که یکی نقل مرفوعه محمودی قال الصادق علیه السلام اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایتهم عنا که این دیگر با تعلیلی که بعدش هست خیلی روشنتر این مطلب را می رساند که مراد این است که هر چه شخص بیشتر از امام علیه السلام مطلب دریافت کرده باشد آن مقام و منزلتش بالاتر است بعد می گوید فَإِنَّا لَا نَعُدُّ الْفَقِيهَ مِنْهُمْ فَقِيهاً حَتَّى يَكُونَ مُحَدَّثاً. محدث. فَقِيلَ لَهُ: أَ وَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثاً؟ قَالَ: يَكُونُ مُفَهَّماً وَ الْمُفَهَّمُ مُحْدَّثٌ این کلام امام علیه السلام چه می خواهد بفرماید حتی یکون محدثا ظاهراً اصل سوالی که این راوی او یکون المومن محدثا که سوال می کند این سوال ناظر به چه هست در ادبیات ائمه معصومین علیهم السلام سه مرحله وجود دارد مرحله نبوت و رسالت آنها با هم اختلاف مراتبش یک مرحله مرحله امام هم دو مرتبه مرتبه دیگری به نام محدَّث داریم در روایت در مورد محدث توضیح داده که می گوید محدث آن است که فرشته وحی را می شنود ولی نمی بیند می شنود که حضرت زهرا سلام الله علیها در مورد آن عرض کنم خدمت شما مصحف فاطمه روایات این طوری است که فرشته وحی را حضرت نمی دیدند ولی صدای فرشته وحی را می شنیدند این محدث یکی از مراتب وحی الهی است مراتب وحی الهی است که خب مومنی که معصوم نیست آیا می تواند این محدث باشد سوال این است محدَث یک مقام خاصی است ارتباط با عالم بالا هست و ارتباط با ملکوت هست مومن می تواند حالا این پاسخ امام علیه السلام مفهَم و امثال اینها این پاسخ چه می خواهد پاسخ داده بشود این پاسخ چند جور می شود معنا کرد:

 یکی اینکه امام علیه السلام می خواهند بفرمایند که مراد از محدث معنای اصطلاحی آن نیست همان معنای لغوی هست که محدث یعنی مفهم کسی که در اثر این که حدیثهای زیادی به او داده شده فهمش بالا رفته یعنی مفهم.

شاگرد: به معنای الهام نیست

استاد: حالا صبر کنید یکی یکی می گویم یکی این است که محدث به معنی مفهم مراد این است که معنای لغوی است نه معنای اصطلاحی این یک احتمال. یک احتمال این است که احتمالی که به نظرم نتیجة المقال فی علم الرجال بود در آنجا دیدم می گوید که محدث لازم نیست حتماً به نحو تحدیث و شنیدن مستقیم باشد می تواند به نحو الهام باشد در روایتهایی در مورد شبیه محدث و اینها به این مطلب اشاره شده در بصائر الدرجات روایاتی هست که آن جا می گوید علم امام علیه السلام از طرف خدا هست سوال می کند می گوید امام یعنی باب وحی بعد از پیغمبر می گوید مسدود نشده و اینها امام علیه السلام پاسخ می دهد که شاید یک مقداری پاسخ خالی از جنبه تقیه هم در آن نباشد آن این است که می گویند چرا شما وحی از ناحیه خدا را به یک وحی اصطلاحی معنا می کنید وحیٌ کوحیِ امّ موسی که همان بحث الهام هست که در قرآن هم تعبیر وحی در موردش شده یک روایتهای متعدد هست که ائمه معصومین علیه السلام فقط جنبه الهام ندارد بالاتر از الهام آن همان محدث به همان معنای اصطلاحی که به اصطلاح صدای فرشته را می شنوند و اینها در مورد امام علیه السلام هست خب شاید این مرتبه هایی بوده که اشخاص دشوار بوده بفهمند امام علیه السلام به همان معنای مراتب پایین معنا می کند که وحی کوحی ام موسی حتی یکون محدثاً یعنی ملهماً من جانب الله وحی کوحی ام موسی این هم دو جهت

من آن معنای اول را ترجیح می دهم چون ارتباطش اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایتهم عنا این چه ارتباطی با این دارد می گوید که ببینید چقدر از روایات ما یاد گرفتند می گوید ما فقیه در صورتی که از جانب خداوند ملهم باشد این ارتباط روشنی با آن روایت ندارد ولی اگر بگوییم که محدث به معنای مفهم هست یعنی مفهم از جانب معصومین علیهم السلام.

 این نکته را هم عرض بکنم در مورد محدث یک تعبیر دیگری هم در یک روایت دیگری هست سلمان کان محدَّثاً باز سوال می شود که مگر مومن می تواند محدث باشد اینها می گوید محدثاً عن امامه و امثال اینها مراد این تعبیر هم در بعضی از روایات در مورد محدث هست

من با تلفیقی از بعضی از روایات می خواهم این را معنا کنم می خواهد بگوید اولاً محدث به معنای اصطلاحی نیست که یُحَدِثه ملکٌ بلکه به معنای لغوی مفهم است مفهوم هم نه از جانب خداوند یعنی از خود امام علیه السلام به او تفهیم شده آن وقت بقدر ما یحسنون عن روایتهم عنا ببینید اینها چقدر روایات ما را یاد گرفتند چقدر امام علیه السلام به اینها تفهیم کرده روایت یاد اینها داده امثال اینها اشاره به این است که کسی فقیه شمرده می شود که امام علیه السلام خلاصه حسابی اینها را از آبشخور علمشان سیراب کرده باشد مفهم کرده باشد مفهم یعنی آن کسی که حسابی سیراب شده باشد این کلمه حسابی را که من به کار می برم یک توضیح هم در موردش بدهم باب تفعیل معنای اصلی آن کثرت است معنای اصلی آن که حتی مرحوم رضی و اینها در شرح شافیه و اینها اصل عبارت خود شافیه ابن حاجب هم معنای اصلی باب تفعیل را کثرت می داند نه تعدیه بعضی کتابها معنای اول را تعدیه ذکر کرده ولی اینها معنای اولیه باب تفعیل را معنایی که نیاز ندارد

 حالا این معنای اصلی را هم یک توضیح بدهم بد نیست چیز اینکه چه بابی آن من اصلی هر باب را می گوید سیبویه می گوید معنای اصلی هر باب معنایی است که شما لازم نیست سماع کرده باشید از عرب که آن باب را به معنا برده خودتان می توانید فعل را بسازید بر اساس آن. می گویند که باب تفعیل معنای اصلی آن کثرت است بنابراین حتی اگر هم از عرب شنیده نشده باشد که فعل به معنای کثرت هست می شود به معنای کثرت به کار برد و مانعی ندارد من محدَّث را به این معنا معنا می کنم کسی که زیاد حدیث برای او نقل کرده باشند زیاد حدیث نقل کرده باشد این کاملاً روشن است که مرحله تفهم نیاز دارد مفهم یعنی زیاد حدیث نقل کرده باشند مقدمه است برای اینکه بفهمد و الا حدیث همین طور مثل بز اخفش که به اخفش نمی گیرد اخفش زشت رو بود به خاطر همین هیچ کس نمی آمد پیش او درس بخواند چیزی هم هست می گوید که یک موقعی یک زنی آمد به من گفت که بیا برویم اینجا یک کاری دارم رفتیم و یک دانه به اصطلاح چیز بود انگار نجاری بوده به نجار آن را نشان داد و گفت مثل این خب ما نشستیم و آن گفتم چه شده گفت هیچی من به این نجار گفته بودم یک دانه مجسمه جن می خواهم برای من بسازی گفتم آخر جن چه شکلی است من که جن را ندیدم تو را آورده این را به من نشان داده به عنوان مجسمه جن حالا خیلی بد قیافه بوده هیچ کس حاضر نبوده درس او را شرکت بکند برای اینکه مطالب درسش یادش نرود یک بز گذاشته بوده جلویش و به بز توضیح می داده و بعضی وقتها ریش او را تکان می داده که درست فهمیدی که بز سرش را تکان می داده بعد از اینکه او ریش او را نکشد بز سر خود را تکان می داده برای اینکه ریش او درد نگیرد می گوید مثل بز اخفش می ماند اشاره به آن داستان تاریخی می ماند است که در مورد اخفش هست می گویند یاد دادن به نحو بز اخفش که به درد نمی خورد باید تفهیم کنند یعنی یاد بدهند به نحوی که به اصطلاح در ذهن طرف مطلب جاگیر بشود

 حالا به تناسب باید یک چیز دیگر هم عرض بکنم مرحوم نائینی رحمت الله علیه معتقد بوده که مطالب عمیق علمی مطالب شیخ انصاری هست و مرحوم آخوند خراسانی مطالب شیخ انصاری را درست نفهمیده و اعتقادش این بوده که خود ایشان مطالب شیخ انصاری را خیلی خوب فهمیده این را حاج آقا از قول آقا سید علی هاشمی گلپایگانی نقل می کردند پسر مرحوم آقا سید جمال گلپایگانی اینها یک حلقه ای بودند شاگردان اولیه مرحوم نائینی که به تعبیر بعضی از اینها می گوید که هیچ وقت مجموعه جمعیت آن از هفت نفر بیشتر نبود سه چهار سال پیش مرحوم نائینی اینها خواندند میر مهدی اصفهانی بوده به نظرم آقا شیخ موسی خوانساری هست و یک عده ای می گوید حداکثر جمعیت ما هفت نفر بوده بعد آسیدعلی هاشمی گلپایگانی نقل می کند از پدرش می گفت مرحوم نائینی می گفت من باید با کَلبَتین، کلبتین این چیزهایی بوده که قدیمی ها دلاکها برای اینکه دندان را بکشند دو تا چیز داشتند می انداختند دندان را می کشیدند گفت با کلبتین مطالبی که مرحوم آخوند در کله شما کرده را از کله شما بکشم بیرون تا بتوانم حرفهای شیخ را در سر شما قرار بدهم مفهَّم یعنی کسی که مطالب را در کله خود به اصطلاح انسان بخواهد جاگیر کند و امثال اینها محدث بودن هم مقدمه است برای مُفَّهم بودن این ظاهراً روایت همین را می خواهد بگوید می گوید که

شاگرد: مُفهَم (بدون تشدید) هم می شود خواند

استاد: نه آن مهم نیست مفهم یا چیز و اینها نه محدث را من روی آن تاکید دارم اگر محدّث را مفهم معنا کردیم محدّث خواندیم آن هم مفهّم بخوانید که بهتر باشد

 این روایت علی ای تقدیر خب این که ناظر به مرحله تحمّل است می گوید راوی هر چه بیشتر امام علیه السلام مطلب در ذهنش وارد کرده باشند و به او یاد داده باشند آن مقامش می شود بالاتر حالا کسی که مدعی هست که من از امام چیز شنیدم این باید اثبات بشود که این محدث بودنش تا اینکه امام علیه السلام این مطالب را به اینها یاد دادند

 آن **روایت دیگری** که اینجا هست آن هم همین مطلب را روشنتر بیان می کند روایت زید زرّاد که در اصول ست عشر یکی از اصلهای آن اصل زید است می گوید عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال ابوجعفر علیه السلام یا بنی اعرف منازل حالا نقل معانی الاخبار را من بخوانم این مناسبتر باشد باید سایر تعبیرات روایت شاید این بیشتر مناسب باشد نه معلوم نیست بیشتر باشد آن شیعتنا یا شیعة علی یا الشیعه اینها همه مثل هم هستند اعرف منازل شیعة علي یا اعرف منازل الشیعه علی قدر روایتهم و معرفتهم این روایت هم ناظر به همان است یعنی تحمل روایتی که مقدمه است برای شناخت، معرفت؛ و الا تحمل آن همان تعبیری که حتی یکون محدثا محدث هم مفهم یعنی دریافت روایت مقدمه برای فهم عمیق روایت. فقیه کسی است که به اصطلاح علم عمیق دارد علم عمیق به این است که از ائمه معصومین علیهم السلام روایت زیاد دریافت کرده باشد و این روایت زیاد را هم خوب فهمیده باشد فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَايَةُ لِلرِّوَايَةِ وَ بِالدِّرَايَاتِ لِلرِّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ اینها همه اشاره به این است که آن چیزی که اصل کاری هست اینکه روایت هم دریافت کنید نه روایت همین طوری دریافت کنید بدون اینکه بفهمید دریافت کنید تا فهم شما برود بالا درایت شما برود بالا إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيٍّ ع‏ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ وزن هر شخص و قدر و منزلتش معرفت اوست ان الله عزوجل کلمه قدر هم به معنای تقدیر آمده هم به معنای منزلت آمده اینکه **لیلة القدر را چرا لیلة القدر گفتند** احتمالات مختلفی ذکر کردند یکی اینکه قدر به معنای منزلت و عظمت هست لیلة القدر یعنی لیلة العظمه یک معنای دیگری که خب بیشتر روایات ما با این معنا سازگار هست لیلة القدر یعنی لیلة التقدیر چون در آن شب شبی است که سرنوشت انسانها نوشته می شود ولی به هر حال یکی از معانی قدر ارزش هست

شاگرد: این روایت که روشن است که قدر روایت، کیفیت را دارد می گوید

استاد: نه حالا آن کیفیت و کمیت آن خیلی روشن نیست چون می گوید هر کس بیشتر روایت فهمیده باشد مقامش بالاتر است مراد از آن روایات قدر روایات قدر ممکن است کمیت باشد ولی روایات فهمیده شده نه اینکه روایاتی که کیفیت یک موقع این است که هر چه روایتش مقام بالاتری. یک روایت شما در نظر بگیرید این روایت ممکن است یک روایت معمولی باشد یک روایتی باشد که در اخبار عالیه ای که لاتصل اصحاب فوازج الاصحاب ساذج به. یک موقعی این طوری می خواهیم معنا کنیم یک موقعی می گوییم نه هر چه بیشتر روایت فهم باز هم بیشتر تعبیر می کنیم بیشتر روایت گرفته باشد و فهمیده باشد اینکه مراد از روایت، مقدمه فهمیدن هست این ازش در نمی آید که مراد از آن روایت به اصطلاح روایتهای باکیفیت تر باشد ممکن است این هست که چقدر روایت دریافت کرده و فهمیده اینکه از آن چیزی درنمی آید

أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ بعد اصلاً می گوید که انسانها خداوند آدمها را بر اساس عقلشان می سنجد روز قیامت در یک روایت هست که می گوید ثواب بر اساس عقل است هر کس عقلش بالاتر باشد ثوابش هم بالاتر است و این عقل بالاتر می رود نکته ای که می خواهم این روایت شاید روی آن تاکید دارد این است که عقل این طور نیست که یک چیزی باشد که بالا نرود عقل هم مراتب دارد هر چه از ائمه معصومین علیهم السلام بیشتر روایت دریافت بکنند اینها بالاتر می روند و مقامات بالاتری پیدا می کنند در نتیجه وقتی بالاتر رفتند ثواب آنها هم بالا می رود اینکه ثواب بر اساس عقل است نه عقل به اصطلاح الزاماً آن عقلی که ابتدا به آن داده که کم و زیاد هم نشود ثواب یعنی روز قیامت خداوند هر چه عقل طرف بالاتر باشد نسبت به او محاسبه اش هم بر اساس آن هست یعنی اگر عرض کنم شخصی تلاش کرده باشد عقل خودش را بالاتر برده باشد ثواب بیشتری نصیب او می شود حالا آن روایت دیگری هم هست که گاهی اوقات می گوید که ثواب بر اساس آن روایتی که حضرت موسی است ظاهراً یکی از انبیا بنی اسرائیل به عالم بالا نگاه می کند می بیند یک بنده خدایی هست که همیشه مشغول عبادت است و امثال اینها تصور این بشود که خیلی این عرض کنم مقام به نظرم یکی از انبیا هست یا یکی از فرشتگان

شاگرد: یکی از ملائکه است.

یکی از ملائکه هست بعد آن می گوید که نگاه می کند می بیند که این چقدر خلاصه چیز دارد عبادت دارد و امثال اینها بعد نگاه می کند در نامه اعمالش می بیند خیلی ثواب کمی به این بنده خدا نوشتند تعجب می کند که چرا این قدر ثواب او کم است بیا برو پایین ببین چه خبر است می رود پایین و به او می گوید که با او صحبت می کند می گوید من متعجب هستم این خدا اصلاً عجب خدایی داریم این همه سبزه زار مرغزار چهار تا الاغ اینجا چیز نکرده بچرند این علفها حرام نشود یعنی درک و عقل او در این حد بوده خودش را بالا نبرده بوده که درک داشته باشد که بابا مقام خدا به چهار الاغی نیست که در این مرغزار بچرند و امثال اینها خودش را پایین نگه داشته خب عبادتی که بر آن کسی که خودش را پایین نگه داشته مقام خود را بالا نبرده نسبت به مقام اولوهیت خداوند ادارکش در حد همان ادراک بچه گانه باقی مانده و تصورش هم از نعمت الهی این است که هر چه الاغ در چیز باشد کان بیشتر خدا به مردم احترام کرده و اینها خب طبیعتاً متناسب آن مقداری که عقل خودش را بالا برده متناسب با همان مقدار هم خدا به او ثواب داده دیگر ثوابی همان مقداری هست که خودش را پایین نگه داشته خدا هم ثواب پایین در اختیار او قرار داده

بله این تعبیری که در روایت هست که خدا یابنی ان الله اذا روایت از امام باقر هست که امام صادق می فرمایند که من خیلی تلاش می کردم در عبادت و اینها امام باقر به من فرمودند که کمیت این قدر مهم نیست که کیفیت مهم است شاید من این طور معنا کنم ان الله رضی من عمل

شاگرد: اذا احب عبدا ادخله الجنه و رضی عنه بالسیر

 و رضی عنه بالیسیر. اذا احب عبداً می گوید باید تلاش کنید محبت الله را جلب کنید مهمتر از اینکه مقدار و کمیت عبادات خود را زیاد کنید کیفیت عبادتی که سبب می شود محبت الله را برای انسان به ارمغان بیاورد آن کسی که محبت الله را برای خودش جعل کرده دیگر آن عمل کمش هم آن محبت یک ضریب است حالا از این اصطلاحاتی که بعضی منبریها به کار می برند ما به کار ببریم فرض کنید آن درصدی ضریب ارزشی است هر چه خدا بیشتر دوست داشته باشد آن عملش را در ضریب بالاتری ضرب می کند کسی که کم دوست داشته باشد این دوست داشتن او اختیاری است یعنی من هستم که کاری می کنم که خدا من را بیشتر دوست داشته باشد. خدا را دوست داشته باشید تا خدا شما را دوست داشته باشد امثال اینها یک رابطه طرفینی است هر چه من خدا را بیشتر دوست داشته باشم برای خدا بیشتر کار کرده باشم کار بالاتر کرده باشم خدا من را بیشتر دوست خواهد داشت و هر چه محبت الله نسبت به یک بنده بالاتر برود آن ضریبی که ضرب می شود عملش بالاتر می رود آن یسیر که یک مقدار کم هم هست آن البته کم هم باید باشد و الا صفر باشد هر چه آن بالا باشد در صفر ضرب می شود ولی وقتی آن کم چیز ارزشی بالا در آن ضرب بشود خیلی بالا می رود

خب بنابراین بحثهای این روایت تمام آن چیزی که مجموعاً در مورد این روایت عرض کردم این است که این روایت بخصوص در نقلهایی که تفصیل دارد خب کاملاً روشن هست ناظر به این هست که هر کس بیشتر از ائمه دریافت حدیث کند و این دریافت حدیث او را به مقام عقلی بالاتری برساند معرفت او را بالاتر ببرد امثال اینها مقامش هم بالاتر می رود و این ربطی اصلا به اینکه شما به وسیله کثرت روایت یک شخصی که نمی دانیم راست می گوید یا دروغ می گوید شما بگویید هر چه که از طرف روایت بیشتر نقل کرده باشد اماره راستگویی بزنیم این ربطی به این مطلب اصلا ندارد

شاگرد: تاثیر کثیرالروایه و کثیر الحدیث ؟

استاد: بله این که گفتید بگذارید من این را بگویم **مرحوم علامه مجلسی اول در روضة المتقین** بگذار آدرسش را بگوییم کجاست در روضة المتقین جلد چهارده صفحه نود و سه می گوید که یمدحون بانه کثیر الروایه به عنوان مدح یک شخص کثرت روایت را به عنوان مدح ذکر کرده این را می خواهد ایشان شاهد قرار بدهد که کثرت روایت دلیل بر مدح است ولی به نظر می رسد که این شاهد نیست چون اولا اینها امور یک مقدمه عرض بکنم این تعبیراتی که مدح هست یا مدح نیست یک امر خلاصه شرعی نیست که ما کثرت روایت را این همه عقلایی است که کثرت روایی دلیل مدح است کثرت روایت در دو جا دلیل مدح می شود یکی اینکه شخص ثقه باشد خب شخصی که ثقه باشد خب هر چه روایت بیشتر نقل کند پیداست بیشتر در درگاه اهل بیت علیهم السلام بوده باز هم یعنی کثیرالروایه ولو به مراد مرحله ادا است ولی این جایی که مرحله ادا کاشف از این است که به مرحله تحمل می انجامد یعنی باز هم کثرت تحمل حدیث در واقع مدح است که کثرت تحمل حدیث را از کثرت ادا راوی ثقه یعنی کان مفروغ عنه گرفته که این راوی ثقه است بعد از وثاقت برای بیان درجه او.

 **این نکته** هم من یادم رفت اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایتهم عنا ممکن است ناظر به این است ناظر به اصل وثاقت نیست می گوید در این راویهایی که ثقه هستند کدام بالاتر هستند کدام پایین تر هستند یعنی اصل وثاقت و منزلت داشتن در نزد ما را مسلم گرفته قدر المنزله را می خواهد و الا کسی که دروغ بر ائمه می بندد اصلاً منزلتی در نزد ائمه ندارد فرض کرده آن حداقل منزلت را که با راستگو بودن حاصل می شود آن را داراست می گوید اینهایی که منزلت در نزد ما دارند می خواهید ببینید کدامشان بیشتر منزلت دارند کدامشان کمتر منزلت دارند مراجعه بکنید به اینکه کدامشان بیشتر روایت نقل می کنند بنابراین در مقام اصل المنزله نیست اصل المنزله که مراد وثاقت راوی هست آن مفروغ عنه گرفته شده قدر المنزله را می خواهد بیان کند

 کثیر روایه هم ممکن است ناظر به این جهت باشد که اصل وثاقت مطلب مفروغ عنه است می خواهد بگوید این آقایی که هست این کثیر الروایه است کان این مقامش بالاتر است این یک نکته.

 **نکته دوم** اینکه کثیرالروایه مدح بودنش می تواند ناظر به این باشد که این زیاد روایت کرده یعنی افراد زیادی از او روایت نقل کردند کثرت روایت ملازم بر این است که افراد زیادی از او روایت بکنند و امثال اینها به اصطلاح تا مستمع نباشد که مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد کان کثرت روایت کاشف از این است که این شاگردان زیادی دارد و افراد زیادی از او روایت دارند کان کثرت الروایه مقدمه است برای کثرت الروایه عنه این هم نکته دوم البته اینها همه مفروغ چیز هست که اگر ما مدحش را از جانب امور مربوط به روایت و امثال اینها بدانیم

 **یک احتمال سومی** هم هست که این می خواهد علمش را بیان کند کثیرالروایه شبیه کثیر العلم است ناظر به جنبه دیگری هست که مدح از این جهت که می خواهد بگوید که علم زیادی دارد این در کتاب رجالی ما مثلاً رجال نجاشی و فهرست شیخ و اینها رجال صرف نیست اینها ترجمه وصفهایی که در وصف راویان می کنند فاضل عالم نمی دانم امثال اینها این کثیر الروایه در واقع می خواهد بگوید عالمی هست که روایتهای زیادی دارد بنابراین علمش بالاست مقدمه است برای اینکه بگوید علم بیشتری دارد

شاگرد: یا شاید مقبول بودن روایاتی که نقل می کند در اصحاب

نه هیچ شاهدی بر این مطلب نداریم بله خب مقبول الروایه اگر می گفت بله ما داری در بعضی از ترجمه ها مقبول الروایه در مقابل

شاگرد: صحیح الحدیث

 نه صحیح الحدیث آن بحثهای دیگری دارد نه. مقبول الروایه در مقابل متروک الروایه یعنی ترکوا روایته مثلاً در مورد ابن جنید مرحوم نجاشی می گوید اصحابنا الثقات نقل کردند که اصحاب کتابهای ابن جنید را ترک کردند امثال اینها خب افراد مختلف هستند بعضیها مقبول بودند در جامعه علمی مثل مثلاً ابن ابی عقیل ما ورد حاجٌ من خراسان الا روی ترجمه نجاشی هست می گوید که این دو تا ابن ابی عقیل ابن جنید هر دو به قدیمین معروف هستند ولی ابن عقیل وصفش را ببینید می گوید خیلی قابل پذیرش بود هر کسی را می رسید یک نسخه از کتابش را می خرید و امثال اینها این ابن ابی عقیل ولی ابن جنید از آن طرف می گوید که ترکوا و شیخ طوسی هم اسم کتابهای او را نمی آورد می گوید فایده ندارد من اسم کتابهای او را بیاورم کان آن هم ناظر به این هست که می گوید چون قیاسی بوده کتابهای او مبانی درست و استوار نیست و نپذیرفتم و اینها در مورد چیزها هم هست بعضیها متروک الروایه هستند بعضیها مقبول الروایه ولی اینها غیر از کثیر الروایه هست و کثیر الروایه و قلیل الروایه اینها اوصاف شخص هستند. عرض کنم خدمت شما تمام.

 خب حالا اینها همه مقدمه بود برای آن روایت علی بن احمد بن اشیم که آن روایت علی بن احمد بن اشیم عرض کردم یک نقلی در روایت عن صفوان و نقل صفوان و بزنطی مشترکاً دارد یک نقل بزنظی مختصاً یکی از مهمترین تفاوتهای این دو نقل آن قیدی است که در نقل اختصاصی بزنطی دارد که والناس یقولون لاتصلح قبالة الارض اذا کان البیاض اکثر من السواد که این غیر اذا کان البیاض اکثر من السواد در نقل مشترک نیست و به نظر می رسد که باید هم نباشد بودنش یک مقداری چیز هست خیلی با چهارچوب روایت سازگار نیست توضیح ذلک اینکه به نظر می رسد امام علیه السلام دارد آن داستان خیبر را برای رد قول عامه نقل می کند در نقد قول عامه اینکه اکثر خیبر را خالی گذاشته بودند بیاض بوده خیلی خیلی مستبعد است جای حاصلخیزی مثل خیبر که چهل هزار وسق خرمای آن تخمین زده و امثال اینها اینها اکثر زمینها خالی باشد! این تقریباً آدم مطمئن است که این طور نیست

شاگرد: گندم و اینها باشد آنجا

استاد: نه نه نخل آنجاست اصلاً منطقه نخلی است نه گندم و اینها چیز ندارد عرض کنم خدمت شما منطقه ای که آنجا هست منطقه عرض کنم خدمت شما نخل و امثال اینها در آنجا صحبتهای خرص و اینها مربوط به نخل است و امثال اینها چون گندم و اینها در آن خرص و اینها مطرح نیست

ولی اگر بگوییم خب یک منطقه وسیع همه را کامل کامل کشت کنند خب آن هم مستبعد است به طور طبیعی ولو اکثریت این منطقه را کشت یعنی با بوستان و باغ و امثال اینها کردن بالاخره در اینها موارد یک مقدار کمی هم زمین بیاض وجود دارد و این زمینهای بیاض هم متعلق آن قبالة الارض چون قبالة الارض زمین را در اختیاط طرف قرار می دهد درخت ها را در اختیار .اینکه پیغمبر کل خیبر را در اختیار آنها قرار داده می گوید این که ما بگوییم در خیبر زمینهای خالی آن بیشتر از نخلستانها بوده خیلی خیلی بعید است اینکه در این مقام هست که این قدر زمین این همه نخلستان زمین خالی هم دارد این طور هم نیست که همه اینها ولو کم روی همین جهت بعضیها مغنی ابن قدامه را عبارتش را که می خواستم بخوانم همین است بر این استدلال کردند که بالاخره بله خب و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.